



The role of poetry and music in the permanence of Nowruz rituals Based on Halbwachs's the collective memory theory

Fateme Zeinaliegnabadi¹ | Narges Zaker Jafari²

1. Department of Art Researces, Faculty of Art & Architecture, University of Guilan, Rasht, Iran. Email: f.zeynali67@gmail.com
2. Corresponding Author, Department of Music, Faculty of Art & Architecture, University of Guilan, Rasht, Iran.
Email: nargeszakeri@guilan.ac.ir

Article Info	ABSTRACT
<p>Article type: Research Article</p> <p>Article history: Received: 10 January , 2022 Received in revised form:14 February 2022 Accepted: 17 February 2023 Published online: 13 June 2023</p> <p>Keywords: Collective memory, Halbwachs, Nowruz, Role of music, Role of poetry..</p>	<p>Nowruz is not only a celebration of the start of a new year, but also a treasure of Persian culture and art. The main issue in this research is to find the role of poetry and music in the permanence of Nowruz ritual from the past to the present. The most important goals of this research are to recognize the factors influencing the permanence of a ritual, especially factors such as poetry and music in ancient rituals such as Nowruz, as well as studying Nowruz as an oral heritage in the format of a social phenomenon in accordance with the theory of collective memory. So, we try to answer these questions in this regard: What factors are involved in the survival of Nowruz rituals? What is the role of accompanying poetry and music in the life of rituals of a culture? We can understand that Nowruz ritual is in line with the necessary conditions of rituals in the theory of collective memory, which are myth, language and commemorative rituals, from the studies that have been conducted. Among other findings of the research, we can mention the role of poetry and music as means of transferring collective memory in the life and permanence of Nowruz rituals. Also, poetry and music penetrate into the collective memory of people when they are accompanied by each other. The current research has investigated the issue with a descriptive-analytical method, and the collection of information was in the form of library and field interviews.</p>
<p>Cite this article: Zeinaliegnabadi. F., & Zaker Jafari, N. (2023). The role of poetry and music in the permanence ..., Sociology of Art and Literature (JSAL), 14 (2), 79-97. DOI: https://doi.org/10.22059/jsal.2023.92667</p>	
	<p>© The Author(s). Publisher: University of Tehran Press. DOI: https://doi.org/10.22059/jsal.2023.92667</p>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی



نقش شعر و موسیقی در ماندگاری آیین‌های نوروزی بر اساس نظریه حافظه جمعی هالبواکس

فاطمه زینلی گلنابادی^۱ | نرگس ذاکر جعفری^۲^۱ گروه پژوهش هنر، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه گیلان، رشت، ایران. رایانامه: f.zeynali67@gmail.com^۲ نویسنده مسئول، گروه موسیقی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه گیلان، رشت، ایران. رایانامه: nargeszakeri@guilan.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	نوروز تنها جشن شروع سال جدید نیست بلکه گنجینه‌ای از فرهنگ و هنر پارسی است. مسئله اصلی در تحقیق حاضر، بررسی نقش شعر و موسیقی در ماندگاری آیین‌های نوروزی از گذشته تا امروز است. شناخت عوامل اثرگذار در ماندگاری یک آیین، به‌ویژه عواملی چون شعر و موسیقی در آیین کهنی مانند نوروز و هم‌چنین مطالعه نوروز به‌عنوان میراثی شفاهی در قالب یک پدیده اجتماعی منطبق با نظریه حافظه جمعی هالبواکس از مهم‌ترین اهداف این تحقیق به‌شمار می‌آید. در این راستا تلاش می‌شود به این پرسش‌ها پاسخ داده شود: چه عواملی در زنده ماندن آیین‌های نوروزی دخالت دارند؟ همراهی شعر و موسیقی با یکدیگر چه نقشی در حیات آیین‌های یک فرهنگ دارد؟ با مطالعات انجام‌شده می‌توان دریافت جشن نوروز با شروط لازم آیین‌ها در نظریه حافظه جمعی یعنی اسطوره، زبان و مناسک یادبودی هم‌راستا است. از دیگر یافته‌های تحقیق می‌توان به نقش شعر و موسیقی به‌عنوان ابزارهای انتقال حافظه جمعی در حیات و ماندگاری آیین‌های نوروزی ذکر کرد. هم‌چنین شعر و موسیقی زمانی سبب رسوخ در حافظه جمعی انسان می‌شوند که همراه یکدیگر باشند و ممکن است حضور هر کدام از دو عنصر شعر و موسیقی به‌تنهایی نتیجه‌ای غیر از نتیجه حاصل از همراهی‌شان را نشان می‌دهد. پژوهش حاضر به روش توصیفی - تحلیلی به بررسی موضوع پرداخته و گردآوری اطلاعات به‌صورت کتابخانه‌ای و مصاحبه‌های میدانی بوده است.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۲۰	
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۱۱/۲۵	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۲۸	
تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۳/۲۳	
کلیدواژه‌ها: حافظه جمعی، نقش شعر، نقش موسیقی، نوروز، هالبواکس.	

استناد: زینلی گلنابادی، فاطمه؛ ذاکر جعفری، نرگس. (۱۴۰۱). نقش شعر و موسیقی در ماندگاری آیین‌های نوروزی بر اساس نظریه حافظه جمعی هالبواکس.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jsal.2023.92667>

جامعه‌شناسی هنر و ادبیات، ۲ (۴)، ۷۹-۹۷.



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران. © نویسندگان.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jsal.2023.92667>

۱. مقدمه

شعر و موسیقی از عناصر مهم فرهنگ و هنر ایران هستند و سابقهٔ همراهی این دو هنر با آیین و سنن پارسیان به گذشته‌های دور بازمی‌گردد. نوروز که کهن‌ترین آیین به‌جا مانده از ایران باستان است همیشه بستری مناسب برای رشد و حفظ عناصر فرهنگی و هنری بوده است. این رویداد که بخشی از میراث شفاهی و معنوی ایرانیان است هر سال در نقاط مختلف دنیا جشن گرفته می‌شود. جشن نوروز در هر منطقه آمیزه‌ای از فرهنگ بومی آن منطقه و یک فرهنگ عمومی و مشترک بین تمام اقوامی است که این مناسبت را جشن می‌گیرند. فرهنگ بومی مناطق ایران‌زمین بر مواجههٔ اقوام مختلف با نوروز بی‌اثر نبوده است. در آیین نوروز بخشی از آداب مخصوص اقوام منطقه‌ای خاص بوده و بخشی دیگر مشترک بین تمام افراد سرزمین ایران بزرگ است. شعر و موسیقی با موضوع نوروز فصل مشترک تمام اقوام ایرانی در جشن نوروز است اما نمایش‌های استقبال از بهار همچون تکم‌چی، کوساگلین، رشکی و ماسی، عروس‌گولی و یا سازهایی که برای آیین‌های بهاری نواخته می‌شوند، از جملهٔ ویژگی‌های قومی است که فرهنگ بومی هر قوم را در استقبال از بهار منعکس می‌کند. آنچه بناست در این پژوهش بررسی شود شناسایی عوامل تأثیرگذار به‌ویژه شعر و موسیقی در ماندگاری نوروز است؛ به بیان دقیق‌تر مسئلهٔ مدنظر در این‌جا داشتن نگاهی دو سویه به تعامل ایجادشده بین شعر و موسیقی و آیین‌های نوروزی است. این روند با چارچوب نظری حافظهٔ جمعی و عوامل حیات و انتقال فرهنگ و هویت سنجیده می‌شود تا تأثیرات شعر و موسیقی بر حیات آیین‌های نوروزی قابل‌شناسایی گردد. در این راستا تلاش می‌شود به این پرسش‌ها پاسخ داده شود: چه عواملی در زنده‌ماندن آیین‌های نوروز دخالت دارند؟ همراهی شعر و موسیقی با یکدیگر چه نقشی در حیات آیین‌های یک فرهنگ دارد؟ تا به کمک آن میزان اثرگذاری دو عنصر شعر و موسیقی در ماندگاری یک آیین بزرگ مانند نوروز مشخص شود.

۲. پیشینهٔ پژوهش

با توجه به مباحثی که در این مقاله مورد مطالعه قرار گرفته‌اند، پیشینهٔ پژوهش در سه دستهٔ مجزا قابل‌بررسی است. در ارتباط با مبحث نوروز مقالهٔ «درآمدی بر پیدایی و برگزاری آیین نوروز» (بختیاری، ۱۳۷۴) به تاریخچه و آداب مختلف برپایی نوروز پرداخته است. در مقالات «فیروز مقدس» (فضایلی، ۱۳۸۷)، «حاجی‌فیروز، پیام‌آور بهار» (شایسته‌رخ، ۱۳۹۵) به خاستگاه و ویژگی‌های حاجی‌فیروز و پیک‌های بهاری پرداخته شده است. مقالهٔ «طبیعت و سیاست در شعر میرنوروز» (لطفی، ۱۳۸۴) به عناصر بهار و نوروز در روایات منظوم به‌ویژه در زمان صفویان پرداخته شده است. در کتاب *ایران فرهنگی* (فرهودی، ۱۳۹۲) در ده جلد به بررسی فرهنگ‌ها و آیین‌های ایران از باستان تاکنون پرداخته شده است. در کتاب *جشن‌های ایرانیان* (بهرامی، ۱۳۸۹) از عیدها و مناسبات ایرانی و نحوهٔ برگزاری آن‌ها سخن گفته شده است. در *تصنیف‌ها و ترانه‌های سرزمین من* (سرای، ۱۳۸۲) به گردآوری آیین‌ها پرداخته شده است. *آیین‌ها و جشن‌های کهن در ایران امروز* (روح‌الامینی، ۱۳۷۶) با نگاهی پژوهشی به مردم‌شناسی جشن‌های کهن امروز اشاره کرده است. در کتاب *نوروزخوانی* (درویشی، ۱۳۷۶) به جمع‌آوری ترانه‌های نوروزی پرداخته شده است. «موسیقی و نوروز در حوزهٔ فرهنگ ایرانی» (وجدانی، ۱۳۷۷) مروری بر حضور موسیقی در نوروز و انواع سازها در این آیین بوده است. از منابع مرتبط با تأثیرات شعر و موسیقی، می‌توان به مقالهٔ «نقش شعر و شاعری در ماندگاری پیام عاشورا» (مردانی نوکنده، ۱۳۹۸) اشاره کرد که به اهمیت شعر در حفظ روایات کربلا و قیام عاشورا پرداخته شده است. «شعر و نقش آن در جامعه» (بطحایی، ۱۳۸۱) از دیگر پژوهش‌هایی است که شعر را عنصری مهم در جامعه می‌داند و نمونه‌هایی از هجوها و تمجیدهای اثرگذار را در دوران گذشته بررسی کرده است. در بحث حافظهٔ جمعی مقالهٔ «جامعه‌شناسی حافظهٔ جمعی: حوزه مطالعاتی پارادایمیک یا ناپارادایمیک؟»

(جانعلیزاده و همکاران، ۱۳۹۶) به معرفی کلیات نظریه حافظهٔ جمعی پرداخته است. در مقالهٔ «هویت و حافظهٔ جمعی» (نورایی، ۱۳۸۳) با بررسی کارکردهای حافظهٔ جمعی در جامعه، عوامل سازندهٔ هویت و معنا در جامعه برشمرده و معرفی شده است. در مجموع مطالعات انجام‌شده در ارتباط با مباحث نوروز، شعر، موسیقی و حافظهٔ جمعی کم نبوده است اما در هیچ‌یک از آن‌ها بر موضوع شعر و موسیقی نوروزی و مطابقت‌هایش با نظریهٔ حافظهٔ جمعی پرداخته نشده و این نکته از جمله مواردی است که اهمیت و ضرورت این پژوهش را گوشزد می‌کند. ضمن آن که بررسی تأثیرات شعر و موسیقی در آیین کهنی هم‌چون نوروز الگوی مشخصی برای حفظ سنن دیگر جامعه در بخش‌های ملی و مذهبی نیز ارائه می‌دهد. در پژوهش حاضر تلاش می‌شود با استفاده از نظریهٔ حافظهٔ جمعی هالبواکس عوامل مؤثر در ماندگاری نوروز از منظر هنر (شعر و موسیقی) مورد مذاقه قرار گیرد.

۳. مبانی نظری

موریس هالبواکس^۱ (۱۸۷۷-۱۹۴۵) جامعه‌شناس و فیلسوف آلمانی - فرانسوی است که سال‌ها با امیل دورکیم^۲ همکار بوده و نظریهٔ حافظهٔ جمعی را تحت‌تأثیر اندیشه‌های دورکیم اظهار کرده است. از آنجا که هالبواکس برای انسان تجربه‌گر ارزش زیادی قائل بوده او را نخستین جامعه‌شناس واقعاً تجربی مکتب فرانسه می‌دانند که نظریاتش به‌نوعی فصل مشترک روان‌شناسی و جامعه‌شناسی است. آثار و نظریات هالبواکس در سال‌های اخیر بیش از زمان حیات وی مورد مطالعه و توجه واقع شده چنان که «در سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۵ تنها در چهار مقاله به مفهوم حافظهٔ جمعی اشاره شده و در سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۰ این تعداد به ۱۳۸۰ مورد رسیده» (جانعلیزاده و همکاران، ۱۳۹۶: ۴۰) است. این رشد چندبرابری که در این بازهٔ زمانی رخ داده سبب شده است تا افراد بیشتری بر نظریات حافظهٔ جمعی متمرکز شوند و بخش‌هایی را به آن بیافزایند؛ افرادی چون آسمن^۳، رویترز^۴، هابزم^۵ و دیگران. اما همچنان آنچه را که هالبواکس در باب ماهیت حافظهٔ جمعی اظهار کرده به‌عنوان اصلی‌ترین بخش این نظریه مطرح است.

به‌طور کلی هالبواکس دربارهٔ مقولهٔ حافظهٔ جمعی می‌گوید: «اینکه حافظه انسان مستقل است صرفاً یک توهم است، مردم معمولاً اعتقاد دارند که در اندیشه و فهم خود آزادند درحالی که واقعیت چنین است که از بخش یکسانی از یک تفکر مشترک بهره می‌برند» (Halbwachs, 1950: 45). بحث دربارهٔ حافظهٔ فردی و جمعی، محل تلاقی روان‌شناسی و جامعه‌شناسی در نظریات هالبواکس است. وی در توضیح حافظهٔ جمعی از مسیر حافظهٔ فردی می‌گذرد و بخش حافظهٔ فردی را مهم می‌داند؛ چراکه فرد است که به یاد می‌آورد و جمع را تشکیل می‌دهد و سبب شکل‌گیری حافظهٔ جمعی می‌شود (میزتال، ۱۳۹۹: ۱۰۴). هالبواکس در این باره می‌گوید: «حافظهٔ فردی ما اگر درون ساختارهای مفهومی که در مجموع از طرف اجتماع تعریف می‌شود قرار نداشته‌باشد رنگ می‌بازد. از آنجا که حمایت باقی افراد جامعه را در جایگاه محرک‌های اجتماعی حافظه ندارد کمتر در دسترس قرار می‌گیرد و به‌یادآوردن سخت می‌شود. درمقابل حافظهٔ جمعی چون قدرت خود را بر اساس مجموعه‌ای منسجم از افراد می‌گیرد به‌راحتی در دسترس است و به یاد آورده می‌شود و طولانی‌مدت به‌خاطر می‌ماند (تا زمانی که محرک‌های اجتماعی وجود داشته‌باشند حافظهٔ مربوط به افراد یک اجتماع قابل بازیابی است)» (Halbwachs, 1950: 48). هالبواکس یادآور می‌شود که گروه‌های اجتماعی مانند خانواده، اجتماعات مذهبی و هر گروه دیگری طبقه‌ای از جامعه هستند و هرگز خاطرات‌شان از هم منفک نیستند. «حافظه همواره ساخت و چارچوب اجتماعی دارد،

1 Maurice Halbwachs

2 Emile Durkheim

3 Asmen

4 Reuters

5 Hobbese

فرد با اتکا به چارچوب اجتماعی حافظه خاطرات را به ذهن خود فرا می‌خواند؛ به این ترتیب خاطرات فردی یک شخص از خانواده‌اش نمی‌تواند جدا از کل تصاویری باشد که شکل‌دهنده حافظه خانواده است» (Halbwachs, 1992: 182). در تعاریف دیگر نیز «حافظه جمعی فرایند فعالیست که در طول زمان معناسازی می‌کند» (Olick, 1997: 932) و یا از حافظه جمعی به عنوان ساختاری ارتباط‌دهنده بین جوامع و نسل‌ها یاد می‌کنند (Ash, 1996: 293). هالبواکس در کتاب *چارچوب‌های اجتماعی حافظه* جامعه را به عنوان بسترهای یادآوری و فراموشی در افراد اجتماع مورد بررسی قرار می‌دهد و با این کار بستر شکل‌گیری حافظه جمعی را معرفی می‌کند. در کتاب *توپوگرافی/ افسانه‌های انجیل از سرزمین مقدس* به مطالعه یادبودهای دینی درباره مکان و حوادث مرتبط با زندگی مسیح می‌پردازد و در آن نشان می‌دهد که چگونه منشأ مفروض مسیحیت بر حسب نگرانی‌های عموم مردم دگرگون می‌شود و به طور خلاصه رابطه آیین و حافظه جمعی را نشان می‌دهد؛ همچنین در کتاب *حافظه جمعی* (۱۹۵۰) که پس از مرگش منتشر شد به موضوعات متنوعی مانند حافظه جمعی و تاریخی پرداخته است و به محصولات یادمانی و محرک‌های حافظه جمعی اشاره دارد. بعد از هالبواکس، هابزم و رینجر^۱ (۱۹۸۳) در مسیر تکامل این نظریه به پژوهش در نحوه شکل‌گیری آن پرداختند و حافظه جمعی را دست‌آورد دو مسیر متفاوت دانستند.

از آنجا که حافظه جمعی بنا بر گفته هالبواکس بر اساس ثبت تشابهات در بین حافظه فردی افراد یک جامعه شکل می‌گیرد و با پدیدار شدن محرک‌های اجتماعی به یاد آورده می‌شود و با دوام محرک‌های اجتماعی زنده می‌ماند (میزتال، ۱۳۹۹: ۱۰۱)، دو مسیر برای ساخت حافظه جمعی شکل می‌گیرد؛ یکی به صورت فرمایشی و دیگری به صورت طبیعی بستر وجود حافظه جمعی را مهیا می‌کند. حافظه جمعی در حالت اول (فرمایشی) از بالا به پایین است که در آن سیاست‌ها و دولت‌مردان دخیل هستند و معمولاً با نشانه‌های تاریخی و سیاسی همراه است تا مفاهیمی را به مردم القاء و ماندگار کنند. در حالت دوم (طبیعی) حافظه جمعی از پایین به بالا شکل می‌گیرد یعنی طبقات عامه و فرودست جامعه سبب شکل‌گیری آن می‌شوند و حافظه عامه تعیین می‌کند چه چیزی ماندگار شود یا نشود (همان: ۱۱۵-۱۱۹).

در امتداد تقسیم‌بندی شکل گرفته درباره منشأ حافظه جمعی مطالعاتی در بخش انواع حافظه جمعی نیز شکل گرفته است. در دسته‌بندی انواع حافظه جمعی مواردی از قبیل حافظه تاریخی، حافظه عامه‌پسند، حافظه فرهنگی و غیره ذکر می‌شوند که هر کدام با تفاوت‌هایی اندک در زیرمجموعه حافظه جمعی جای می‌گیرند. مهم‌ترین آنها حافظه فرهنگی است که شباهت‌های بسیاری با حافظه عامه‌پسند و تاریخی دارد. در تعریفی حافظه تاریخی را بازسازی حقایق با نسبیت فرهنگی گفته‌اند. این سه حافظه (فرهنگی، تاریخی، عامه‌پسند) ریشه در رویدادهای مداوم اجتماعی دارند و از ترکیب ایماژها و نمادهای یک جامعه شکل می‌گیرند. حافظه جمعی (به‌ویژه حافظه فرهنگی و عامه‌پسند) از طریق سنت شفاهی، شرح حال، اسناد مکتوب، تصاویر، مناسک و نمایش از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. حافظه با محرک‌های فوق برانگیخته می‌شود و به کمک همین ابزار گذشته را حفظ و منتقل می‌کند (ذکایی، ۱۳۹۰: ۷۷). هالبواکس نیز مواردی چون تصویر، موسیقی، روایت، فیلم و هر محرکی را که برای اغلب افراد یک جامعه آشناست را تحت عنوان محصولات یادمانی معرفی می‌کند؛ محصولاتی که بخش مهمی از بستر فرهنگ عامه مردم هستند (همان: ۸۳). به‌طور کلی «حافظه جمعی بخش مهمی از دستگاه معناساز فرهنگ و تمدن قلمداد می‌شود» (Schwartz, 2000: 17).

۴. عوامل ایجاد حافظهٔ جمعی

در نظریهٔ حافظهٔ جمعی از جمله «عواملی که یادآوری را ممکن می‌گرداند عبارتند از آیین، زبان، مناسک، اعمال یادبودی و مکان‌های حافظه» (میزتال، ۱۳۹۹: ۲۴). از آنجا که حافظهٔ جمعی خاطرات مشترک افراد یک گروه است و هر کسی به فراخور نقش اجتماعی‌اش در گروه‌های متفاوت و متعددی مانند خانواده، صنف شغلی و از همه مهم‌تر ملت عضو است می‌تواند نقش پررنگی در ایجاد و بازسازی گذشته در قالب آیین، گسترش زبان و معرفی مناسک و مکان‌ها داشته‌باشد که این امر خود منجر به تقویت جریان ناسیونالیسم و حفظ هویت و فرهنگ می‌شود.

۵. نحوهٔ شکل‌گیری حافظهٔ جمعی

در مطالعات انجام‌شده بر نحوهٔ شکل‌گیری حافظهٔ جمعی از دو روش برای ایجاد و ثبت حافظه صحبت می‌شود. اولین روش، روشی است موسوم به شکل‌گیری حافظه از بالا به پایین و دومین روش، روشی است موسوم به شکل‌گیری حافظه از پایین به بالا. در روش اول دولت‌ها و حکومت‌ها با توجه به اهداف و مصلحت‌اندیشی خود «سنت» به‌وجود می‌آورند و یا در سنن گذشته تغییراتی ایجاد می‌کنند. این روش معمولاً هزینه‌های گزاف مادی و معنوی برای حاکمان به‌دنبال دارد تا بتوانند مردم را به پذیرش بدعتی تازه متقاعد کنند. در روش دوم حافظه با توجه به اقبالی که یک مفهوم در اذهان عمومی جامعه دارد شکل می‌گیرد و بدون تبلیغ یا هزینه‌ای به‌صورت خودجوش در خانواده‌ها و نهادهای مردمی پاس‌داشته می‌شود و از نسلی به نسلی دیگر منتقل می‌گردد.

۶. ابزارهای انتقال

در بررسی نظریهٔ حافظهٔ جمعی به‌ویژه در سه نوع فرهنگی، تاریخی و عامه‌پسند که در جامعهٔ ایران به‌دلیل پیشینهٔ شفاهی‌اش بیش از انواع دیگر رواج داشته است، رویدادها توسط ابزارهایی چون شرح حال، اسناد مکتوب، تصاویر، مناسک و نمایش از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شوند و حافظه با محرک‌های فوق برانگیخته می‌شوند و به‌کمک همین ابزار گذشته را حفظ و منتقل می‌کنند (ذکایی، ۱۳۹۰: ۷۷). هالبواکس مواردی چون تصویر، موسیقی، روایت، فیلم و هر محرکی را که برای اغلب افراد یک جامعه آشناست را تحت‌عنوان محصولات یادمانی معرفی می‌کند؛ محصولاتی که بخش مهمی از بستر فرهنگ عامهٔ مردم هستند (همان: ۸۳).

۶-۱. مطالعهٔ نوروژ بر اساسی نظریهٔ حافظهٔ جمعی هالبواکس

حافظهٔ جمعی بخشی از حافظهٔ یک ملت است که خاطرات مشترک افراد را دربرمی‌گیرد؛ به بیان بهتر «مفهوم حافظهٔ جمعی هم به گذشته‌ای ارجاع دارد که به‌صورت مشترک به اشتراک گذاشته می‌شود و هم به‌صورت جمعی پاس‌داشته می‌شود» (میزتال، ۱۳۹۹: ۳۷). از آنجا که مفهوم حافظهٔ جمعی رویکردی بین‌الذهانی است، مخاطب را با دو سویه مواجه می‌کند؛ از یک‌سو این فرد است که چیزی را به یاد می‌آورد اما این امر به‌صورت مطلق وابسته به شخص او نیست؛ چراکه یادآوری بیش از یک عمل شخصی است (همان: ۲۴). از سویی دیگر همین وجه اجتماعی اثرگذار در یادآوری است که ثابت کرده آنچه افراد از یک رویداد مشترک به‌خاطر می‌آورند هرگز با هم یکسان نیست؛ چراکه یک رویکرد ثابت در هریک از افراد شرکت‌کننده در آن، احساسات و تداعی‌های متفاوتی را برمی‌انگیزد و همین امر سبب ایجاد خاطرات یا حافظه‌های متفاوتی از یک رویداد می‌شود. برای مثال رابطهٔ بین حافظهٔ فردی و جمعی را می‌توان با رابطهٔ بین زبان و گفتار مقایسه کرد؛ همان‌طور که زبان بستری است که در آن گفتار شکل می‌گیرد (از هر نوع

اعم از گویشی یا اشاره و نمادپردازی وغیره)، حافظهٔ جمعی نیز بستری است که در آن حافظهٔ فردی در نوع خود و از جهات گوناگون بازایی می‌شود (همان: ۳۲). به‌همین دلیل است که در مبحث حافظهٔ جمعی اعتقاد بر آن است که هرکدام از افراد یک ملت که مشترکاتی با هم دارند و یا هم‌دوره هستند، بخشی از حافظهٔ جمعی را با خود به همراه دارند. نوروز که رویداد مشترک ایرانیان در قرون متمادی است می‌تواند در بستر مطالعاتی حافظهٔ جمعی با یک دسته‌بندی سه‌گانه شامل عوامل ایجاد، مسیر شکل‌گیری و ابزارهای انتقال حافظهٔ جمعی قابل‌خوانش باشد.

۶-۱-۱. عوامل ایجاد حافظهٔ جمعی در نوروز

در نظریهٔ حافظهٔ جمعی از جمله «عواملی که یادآوری را ممکن می‌گردانند عبارتند از آیین، زبان، مناسک، اعمال یادبودی و مکان‌های حافظه» (میزتال، ۱۳۹۹: ۲۴). تطبیق عوامل یادآوری در بستر حافظهٔ جمعی با ویژگی‌های آیین نوروز به تفکیک موارد مذکور قابل بحث و مطالعه است.

۶-۱-۲. نوروز به‌مثابه آیین

نوروز از دیرباز در چارچوب یک آیین ظاهر شده و تمام ویژگی‌های آیین‌ها را دارا بوده است؛ از جمله رابطه با اساطیر، زمان مشخص و اعمال منحصربه‌فرد. بنابراین می‌توان گفت که اولین عامل از عوامل یادآوری در نظریهٔ حافظهٔ جمعی یعنی ویژگی «آیین» بودن را داراست.

۶-۱-۲-۱. رابطهٔ نوروز با اساطیر

جشن نوروز که به «جشن فروردگان» معروف بوده از صورت پهلوی «فروردتیکان» و با انتساب به وجه تسمیه‌ای از فروهرها^۱ شکل گرفته است. ابوریحان بیرونی (۳۶۲-۴۴۲ ق) نوروز را که روز اول ماه فروردین است روز جشن اهورمزدا یعنی روز آفرینش جهان و اولین روز از اولین ماه سال را روز نوزایی آفرینش می‌داند (بیرونی، ۱۳۱۸: ۲۵۶). شمس‌الدین محمد دمشقی (۶۵۴-۷۲۷ ق) نوروز را روز آفرینش نور یعنی روزی نو از ماهی نو در سالی نو معرفی می‌کند (دمشقی، ۱۳۵۷: ۴۷۲). در بخش اساطیری شاهنامه، نوروز منتسب به جمشید چهارمین پادشاه پیشدادی است. نسبت‌دادن نوروز به جمشید و معرفی این آیین در بخش اساطیری شاهنامه نشان‌دهندهٔ ارتباط نوروز و اسطوره است:

«به جمشید چون گوهر افشاندند
مر آن روز را روز نو خواندند»

(فردوسی، ۱۳۸۴: ۹)

به‌طور کلی روایت‌های اساطیری فراوانی در ارتباط با نوروز وجود دارد؛ از جمله اینکه کیومرث، نخستین پادشاه، در روز نوروز از مادر زاده‌شد؛ هوشنگ، شاه پیشدادی، در همین روز پا به جهان نهاد؛ تهمورث در این روز دیوان تبه‌کار را به بند کشید؛ کیخسرو پسر سیاوش در این روز زاده‌شد؛ فریدون در این روز کشور پهناور ایران را در میان سه فرزند خود (ایرج، سلم، تور) تقسیم کرد؛ سام نریمان

۷. باتوجه به اشارات اوستایی مزدیسنان هر آفریدهٔ نیک یک نیروی باطنی دارد که پیش از ولادت او در عالم ملکوت موجود است و پس از مرگ و زوال جسم، این نیرو به عالم اصلی خود باز می‌گردد. این نیروی باطنی همان روح است که در اوستا و متون پهلوی «فروهر» نامیده می‌شود.

در این روز تبه‌کاران را سرکوب کرد؛ گشتاسب، کتابون و جاماسب در این روز آیین مزدیسنا را پذیرفتند؛ به‌روایتی زرتشت در این روز آفریده و به روایتی دیگر در این روز برگزیده شد (صفا، ۱۳۹۱: ۸۴-۸۶).

نوروز از طریق پیک‌های نوروزی نیز ویژگی‌های مشترکی با اساطیر می‌یابد. چنان‌که مهرداد بهار حاجی‌فیروز را تداعی‌کننده سیاوش (سیاه‌چهره) از آتش گذشته می‌داند و سیاوش را همتای اساطیر ملل دیگر چون تموز بابلی، اوزیریس مصری و آدونیس یونانی برمی‌شمارد (بهار، ۱۳۶۲: ۱۵۵).

۶-۱-۲-۲. زمان‌مند بودن نوروز

به‌لحاظ داشتن زمانی مشخص و ثابت نیز نوروز قابلیت تطبیق با مشخصه‌های یک آیین را داراست. نوروز هرساله در زمانی مشخص پاس داشته می‌شود. در اغلب اسناد مکتوب قدیمی نوروز را به دو بخش تقسیم کرده‌اند: نوروز خاصه و نوروز عامه. در یشت‌ها نوروز خاصه را «نوروز بزرگ» و «جشن بزرگ» یا «نوروز ملک» نیز نامیده‌اند؛ این همان نوروزی است که به‌عقیده زرتشتیان، زرتشت در آن به‌دنیا آمده و در همین ایام بوده که گشتاسب مذهب زرتشتی را پذیرفته که مصاف با ششم فروردین است (بی‌نام، ۱۳۴۷: ۹۶). زرتشتیان معتقدند که در این روز ستاره مشتری خلق شده و این روز را روز اجابت دعا، روز خرداد، روز عروج کیخسرو و روز امید می‌دانند.

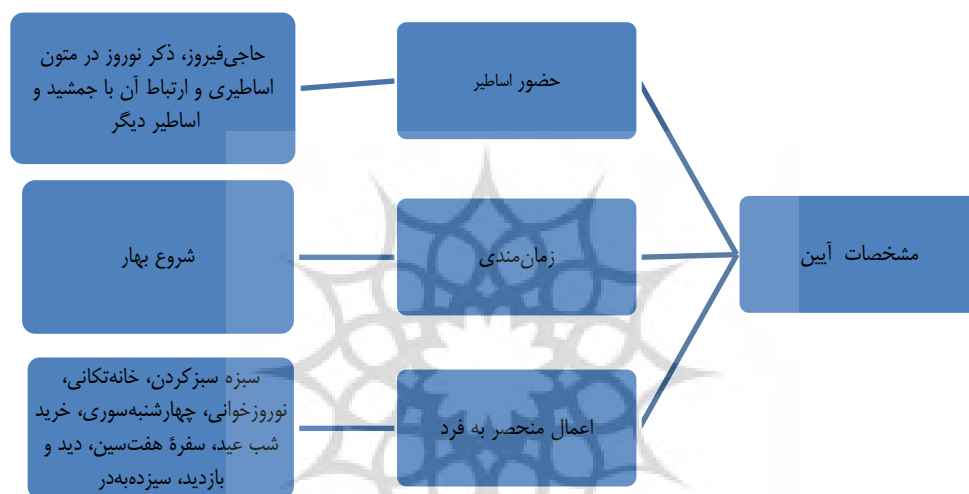
بعد از تاریخچه حلول و وجه‌تسمیه این عید آنچه که در اسناد مکتوب و معرفی این رسم جلب‌نظر می‌کند اعداد منتسب به این ایام است. اعدادی مانند ۲۱، ۱۳ و ۵ که هرکدام در یک دوره رواج و روایت خود را داشته‌اند. در عهد باستان نوروز ۲۱ روز جشن گرفته می‌شده که اطلاعات دقیقی از آن ثبت نشده است. در زمان ساسانیان نوروز به دو بخش؛ نوروز خاص و نوروز عام تقسیم می‌شده است. نوروز عام روز اعتدال بهاری و آغاز سال نو بوده و نوروز خاص، روز ششم فروردین با نام خردادروز (تعمیم‌داری، ۱۳۹۳: ۲۵۵-۲۵۷) بوده است. کتاب دینکرد در شرح بزرگداشت آیین‌ها از روزهای فروردگان و پنجه بزرگ و پنجه کوچک یاد می‌کند (رضایی، ۱۳۸۰: ۴۵۵). پنجه در اصل همان پنج روز آخر سال است. از آنجا که پارسیان هر ماه را سی روز می‌دانستند، پنج روز منتهی به سال جدید را پنجه کوچک و پنج روز بعدی که به ششم فروردین ختم می‌شد را پنجه بزرگ می‌نامیدند. بدون اشارات منابع اوستایی نیز مشخص است که نوروز هر سال با شروع فصل بهار یعنی روز اول فروردین ماه آغاز می‌شود و امروزه در سیزدهمین روز از فروردین ماه پایان می‌یابد. در تاریخچه نوروز آمده که نوروز در طول تاریخ همیشه در همین زمان جشن گرفته می‌شده و بنابر سنت‌هایی که در هر دوره رواج داشته زمان کلی مختص به نوروز بیشتر از سیزده روز می‌شده است.

۶-۱-۲-۳. اعمال منحصر به فرد

نوروز آداب و اعمال آیینی مختص به خود را داراست. بسیاری از این اعمال از روزگاران کهن تا به امروز به‌جا مانده‌اند. بنابر روایات زرتشتی در پنج روز آخر سال موسوم به «خمسه مسترقه» جشن یادبود و نیکوکاری برای ارواح درگذشته برپا می‌شده است. سنت خانه‌تکانی پیش از عید از مقدمات همین جشن خمسه مسترقه است؛ چنان‌که زرتشتیان قدیم در این روزهای پایان سال خانه را پاک می‌کردند و جامه‌های نو برتن نموده تا از فروهر و ارواح درگذشته در جشن میزبانی کنند (صفا، ۱۳۹۱: ۷۸). در پنج روز منتهی به سال جدید، اعتقاد بر این بوده که فروهران به زمین می‌آیند و از بازماندگان خود دیدن می‌کنند. در عصر حاضر نیز بنا بر همین اعتقاد در روزهای پایان سال زیارت اهل قبور مرسوم است. از پنجه و دلایل و رسومات آن نیز روایات متعددی در سنت شفاهی وجود دارد. آنچه بیش از دیگر مذکورات به‌چشم می‌خورد حکایتی است که در آن چنین آمده: با فرارسیدن ایام پنجه مردم پادشاه را برکنار و خود شاهی انتخاب می‌کردند و هرچه او دستور می‌داد همه حتی شاه معزول باید بدان عمل می‌کردند که اغلب هم نوعی دفع بلا از شاه اصلی

شمرده می‌شده است. شخص منتخب آدمی بذله‌گو و دلیر بوده که به آن «میرنوروزی» یا «حاکم یک‌شبه» می‌گفتند و چنان‌که در سنت شفاهی آمده بازی‌های عروسکی سیاه، حاجی‌فیروز و ترنابازی قهوه‌خانه‌ای نیز ریشه در مراسم پنجه دارند. به جز سنت شفاهی در شعر کلاسیک فارسی نیز به شخصیت میرنوروزی به کنایه اشاره شده است: «سخن در پرده می‌گویم چو گل از غنچه بیرون آی / که بیش از پنج روزی نیست حکم میرنوروزی» (حافظ، ۱۳۸۹: ۲۹۲).

از دیگر اعمال منحصر به فرد نوروز می‌توان به سبزه سبز کردن، خانه‌تکانی، نوروزخوانی، چهارشنبه‌سوری، پوشیدن لباس نو، سفره هفت‌سین، دید و بازدید، سیزده‌به‌در و غیره نام برد که بسیاری این آداب در بین اقوام مختلف ایران مشترک هستند.



نمودار ۱. تطبیق نوروز و ویژگی‌های آیین در نظریه حافظه‌جمعی

اکنون که آیین بودن نوروز مسجل است، می‌توان براساس نظریه حافظه‌جمعی و با تکیه بر بخش ابزارهای انتقال حافظه‌جمعی که اعم است از زبان، موسیقی، تصویر و هر محرکی که تمام افراد یک ملت آن را (منوط به امر یا اتفاقی خاص) می‌شناسند، مورد بررسی قرار داد.

۶-۱-۶. ارتباط نوروز و زبان

زبان دومین عامل یادآوری در مباحث حافظه‌جمعی است. حضور زبان در آیین‌های نوروزی حضوری پررنگ دارد. زبان در قالب بخش شعری و روایات داستان‌گونه، مضامین را منتقل کرده و در حافظه‌جمعی ثبت می‌کند. ضمن آن‌که در مباحث جامعه‌شناسی برای حفظ حافظه و انتقال آن در روایات چنین آمده که حافظه برای انتقال درست گذشته به دنبال قواعد و رسوم روایات است؛ یعنی روایات موفق از گذشته باید از یک آغاز و یک پایان و نیز طرح داستانی و اسطوره و قهرمان برخوردار باشند (میزتال، ۱۳۹۹: ۳۲) و این درست همان چیزی است که در اشعار منتسب به نوروز قابل ملاحظه است؛ یعنی روایاتی داستانی‌گونه که در هر کدام از آیین‌های استقبال از بهار در مناطق مختلف با زبان و فرهنگ همان منطقه برگزار می‌شود. به بیانی دیگر نوروز از انواع ادبی شعر و داستان به‌عنوان ریسمانی برای انتقال اصول و ماهیتش به نسل‌های بعدی بهره جسته است، مانند داستان معروف ننه‌سرما و عمو نوروز و یا داستان‌هایی که جان‌مایه

نمایش‌های پیک‌های بهاری در مناطق مختلف ایران شده‌اند هم‌چون داستان دعوای غول و پیر بابو بخاطر نازخانم در عروس‌گولی گیلان، داستان زن و شهر چوپان در کوسا گلین آذربایجان.

۶-۱-۳-۱. آیین‌های گفتاری نوروز

برخی از آیین‌های نوروزی مربوط به پیش از فرارسیدن بهار یعنی اواخر زمستان و برخی دیگر مربوط به پس از رسیدن بهار هستند. تعدادی از آیین‌های نوروزی مانند نوروزخوانی گفتاری و تعدادی مانند سفره‌هفت‌سین غیرگفتاری هستند و برخی نیز مانند چهارشنبه‌سوری و سیزده‌به‌در، در هر دو دسته جای می‌گیرند. در آیین‌های گفتاری، بیان واژگان معنادار بار اجرا را به دوش می‌کشد و در آیین‌های غیرگفتاری، اندیشه و احساس با استفاده از امکانات موجود در فضا و یا حرکات منتقل می‌شود (ایمان‌پور، ۱۳۹۲: ۲). در بین آیین‌های اجرایی نوروزی هم بخش گفتاری و هم بخش غیرگفتاری، انتقال‌دهنده صریح معنا هستند. در آیین‌های گفتاری کلام به‌صورت شعر روایی در آیین حضور دارد ولی در آیین‌های غیرگفتاری اثری از شعر و روایت در اجرای آیین نیست. با وجود رسوم متفاوت در شهرهای مختلف بخشی از آداب بهاری بین تمام اقوام مشترک هستند؛ از جمله آن‌ها خانه‌تکانی، سبزه سبزکردن، چهارشنبه‌سوری، پیک‌های بهاری، سفره‌هفت‌سین، سیزده‌به‌در، دید و بازدید و خرید عید (تعمیم‌داری، ۱۳۹۳: ۲۵۸). از آنجا که این تحقیق با تمرکز بر دو مورد شعر و موسیقی پیش می‌رود تنها از آیین‌هایی یاد می‌شود که شعر و موسیقی در آنها نقش دارند یعنی جزو آیین‌های گفتاری هستند.

الف. چهارشنبه‌سوری

در غروب آخرین سه‌شنبه سال مردم هیمة‌های کوچکی از آتش درست می‌کنند و از روی آن می‌پزند و می‌خوانند: «زردی من از تو/ سرخی تو از من» و به‌نوعی نمادین بیماری و پلیدی را از خود دور می‌کنند؛ چراکه زردی در فرهنگ فارسیان مظهر بیماری و رنجوری و سرخی نماد سلامتی و شادابی است. با وجود سنت‌های متنوع در این شب، مهم‌ترین و شناخته‌شده‌ترین سنت جشن چهارشنبه‌سوری درست کردن کپه‌های کوچک آتش و پریدن از روی آن به نیت همراهی با صحت و سلامت در سال نو است که همزمان با آن ابیات زیر را زمزمه می‌کنند: «زردی و رنجوری من از تو/ سرخی و خرمی تو از من» (هدایت، ۱۳۹۵: ۱۲۵). یا: «شب چهارشنبه‌سوری می‌پرن از روی آلو/ عمه خانوم ز کنار خال قزی خانو ز جلو/ واسه قاشق‌زنی امشب مین توی کوچه/ برای بچه‌هاشون می‌گیرن نقل و کلوچه/ همه از دم میارن ورد همیشه تو دهن/ زردی روی من ز تو سرخی تو بود ز من/ زردی روی من ز تو سرخی تو بود ز من» (مصاحبه با انصافی، ۲۱ آذر ۱۴۰۰).

ب. پیک‌های نوروزی

استقبال از بهار در مناطق مختلف ایران به صورت‌های گوناگون انجام می‌شود. با وجود تفاوت‌های ظاهری بین پیک‌های نوروزی می‌توان به یکی‌بودن منشأ آنها پی‌برد و شاید آنچه که سبب گوناگونی آنها می‌شود، تفاوت جغرافیا و شرایط اقلیمی محل حیات‌شان است. این پیک‌ها در اقوام مختلف عبارتند از: عروس‌گولی در گیلان، رابچره در مازندران، رشکی و ماسی در مرکزی، تکم‌چی در آذربایجان، کوساگلین و ناقالدی در کردستان و آذربایجان و حاجی‌فیروز که امروزه در اغلب شهرهای ایران حضور دارد. از خاص‌ترین پیک‌های نوروزی، آیین «نوروزخوانی» است که مهم‌ترین آیین گفتاری نوروز است. هر سال نوروزخوانان از نیمه اسفند در استان‌های گیلان، مازندران، تهران و سمنان نوروزخوانی می‌کنند؛ البته نه‌اینکه نوروزخوانی مختص این مناطق باشد بلکه در

این مناطق رواج بیشتری داشته است و امروزه نیز در این مناطق کم و بیش اجرا می‌شود. در اغلب جشنواره‌های فرهنگی نیز خاستگاه نوروزخوانی را بستر فرهنگی و قومی سرزمین‌های البرزی معرفی می‌کنند. در مناطق استان فارس و جنوب و غرب و حتی سرزمین‌های همجوار ایران نیز نوروزخوانی رواج داشته؛ اگرچه کمی متفاوت‌تر بوده و هنوز نیز روایات و اشعار نوروزی‌شان در بین افراد قدیمی این شهرها باقی‌است. از آنجا که شرایط جغرافیایی نواحی البرزی کوهستانی و جنگلی است دسترسی مردم قدیم به شهرهای اطراف یا دورتر سخت بوده و نوروزخوان که رویدادهای اجتماعی و سیاسی را نیز روایت می‌کرده نسبت به مناطق هموار که دسترسی به سرزمین‌های اطرافش آسان‌تر بوده نقش مهم‌تری را ایفا می‌کرده است (مصاحبه با نصری‌اشرفی، اردیبهشت ۱۴۰۱). این آیین کهن در هر شهری به زبان محلی آن شهر و با توجه به فرهنگ مردم آن دیار، از هنرهای شعر، موسیقی و در بعضی مناطق از نمایش بهره می‌برد. نوروزخوانی را در منابع مختلف به آتش‌افروزان دوران گذشته یا میرنوروزی و غیره ربط داده‌اند که همواره با عناصر شعر و موسیقی و از مقطعی به بعد با نمایش همراه بوده است. این سنت همچنان برای مردم یک سور دلنشین محسوب می‌شود چون در نوروزخوانی دیدگاه‌ها، روایات ملی، اتفاقات تاریخی، اسطوره‌ای و گاه مذهبی در قالب شعر بیان می‌گردد و به کمک ریتم و آهنگ یا سازی که همراه نوروزخوان بوده اجرا می‌شده است تا هم روایت برای شنونده دلنشین‌تر باشد و هم در خاطر راوی یا نوروزخوان بماند. در نوروزخوانی قدیم اشعاری که خوانده می‌شده از سه بخش مجزا شامل بخش اول ثناگویی، بخش دوم مژده بهار و بخش پایانی نیز روایتی از جامعه و احوال سالی که گذشت تشکیل می‌شده است؛ که با کم‌رنگ شدن این سنت شفاهی و تغییر مسیر جوامع از شفاهی‌بودن به سمت جامعه نوشتاری بخش تاریخ‌برخوانی آن حذف شده و بخش ثناگویی نیز برای ایام متقارن با سوگواری‌های مذهبی و عید استفاده می‌شود و از آن اشعار تنها مژده بهارش باقی‌مانده که بخش مشترک اشعار نمایشی استقبال از بهار و نوروزخوانی‌هاست.

پیک‌های بهاری در هر شهر چه در چارچوب نمایش و چه نوروزخوانی به زبان محلی خود از اشعار استفاده می‌کنند. این اشعار فارغ از نوع زبان و گویش به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ دسته اول که در اشعارشان به‌طور مستقیم به آمدن بهار اشاره می‌کنند مانند پیک‌های نوروزی شهر تهران: «ارباب خودم سلام و علیکم/ ارباب خودم سرتو بالا کن/ نوروز اومده اخماتو واکن» و یا «در سایه ایزد تبارک/ عید همگی بود مبارک» (انصافی، ۱۳۹۲: ۲۰). و مثال‌هایی از این دست بسیارند: «صد سلام و صد علیک/ مستی چون سلام و علیک/ صد سلام و صد خوشه/ مستی چون احوال خوشه؟/ نوروز و نو سال آمده/ عید بزرگان آمده» (سرایبی، ۱۳۸۲: ۲۹۳). «حاجی فیروزه؟/ بله/ سالی یه‌روزه؟/ بله/ میر نوروزه؟/ بله» (تعمیم‌داری، ۱۳۹۳: ۲۶۱). «باد بهاران آمده/ نوروز سلطان آمده/ گل به گلستان آمده/ باران به ایران آمده...» (انصافی، ۱۳۹۲: ۲۱). دسته دوم اشعار نوروزی که در اشعارشان به‌صورت نمادین به آمدن فصل بهار اشاره دارند مانند مراسم عروس‌گولی یا مراسم کوسه که داستان رفتن زمستان و آمدن بهار را در قالب نمادپردازی و استعاره روایت می‌کنند. آن‌ها غول را نماد زمستان می‌دانند و چنین می‌گویند: «غولا بیدینا غولا (غول را ببین غول را) // غوله کمر بیجیر تولا (تا کمر غول توو گل و لای)...» (همان: ۴۲). «کوسه گلیرها وادان (کوسه از هوا میاد) // دونی وارییل قاوادان (پیرهنش از بادبزن)...» (همان: ۲۵).

ج. سیزده‌به‌در

سیزدهمین روز فروردین موسوم به سیزده‌به‌در در بین عوام مردم به نحسی شهرت دارد و به این دلیل در بیرون از خانه به شادی وقت می‌گذرانند. طبق سنت عامیانه در این روز در طبیعت سبزه گره می‌زنند که در منابع فرهنگ عامه نماد بخت‌گشایی یا گشایش در کارها آمده است و سرچشمه‌اش را افسانه مشی و مشیانه ذکر کرده‌اند. مشی و مشیانه روز سیزدهم فروردین با گره‌زدن دو شاخه با هم

پیوند زناشویی بستند و اولین ازدواج شکل‌گرفت و بنا بر همین روایت دختران و پسران جوان در این روز سبزه گره می‌زنند (تعمیم‌داری، ۱۳۹۳: ۲۶۲-۲۶۴) و می‌خوانند: «سال دگر بچه بغل خونه شوهر».

۶-۱-۴. ارتباط نوروز و مناسک

سومین عامل یادآوری در مباحث حافظه‌جمعی، آداب و رسوم مختص به یک رویداد بوده که در برشماری عوامل یادآوری از آن به‌عنوان اعمال یادبودی سخن گفته شده است. در مطالعه نوروز مهم‌ترین بخش را باید به مناسک اختصاص داد. آنچه مشهود است نوروز همواره در طول تاریخ با آداب و مناسک پیشانوروزی و نوروزی همراه بوده است. گذر از زمستان و سختی‌هایش و تولد دوباره طبیعت نوعی شادابی و سرخوشی در طبیعت و زیست انسان به‌وجود می‌آورد؛ به‌همین دلیل نوروز با شادی و جشن شعر و سرود، پوشاک نو و غذای خوب و شیرینی همراه است (بلوکباشی، ۱۳۸۰: ۱۶-۱۷). بنا بر اهمیت این جشن در طول تاریخ آیین‌های نوروزی در هر منطقه از ایران آداب مختص به خود را داشته‌اند؛ آدابی که اغلب دستخوش تغییراتی شده‌اند اما همواره اجرا می‌شوند. این آیین‌ها به دو بخش: آداب پیش از فرارسیدن بهار یعنی اواخر زمستان و آداب پس از رسیدن بهار تقسیم می‌شوند. در بخش‌های مختلف مقاله حاضر از جمله در «آیین‌های گفتاری» و «اعمال منحصر به فرد» مطالبی در ارتباط با آداب و اعمال مرتبط با نوروز سخن رفته است.

۶-۲. نحوه شکل‌گیری حافظه‌جمعی

در مطالعات انجام‌شده بر نحوه شکل‌گیری حافظه‌جمعی از دو روش برای ایجاد و ثبت حافظه صحبت می‌شود. اولین روش، روشی است موسوم به شکل‌گیری حافظه از بالا به پایین و دومین روش، روشی است موسوم به شکل‌گیری حافظه از پایین به بالا. در روش اول دولت‌ها و حکومت‌ها با توجه به اهداف و مصلحت‌اندیشی خود «سنت» به‌وجود می‌آورند و یا در سنن گذشته تغییراتی ایجاد می‌کنند. این روش معمولاً هزینه‌های گزاف مادی و معنوی برای حاکمان به‌دنبال دارد تا بتوانند مردم را به پذیرش بدعتی تازه متقاعد کنند. این روش در مورد آیین نوروز نیز مسبوق به سابقه بوده است. با ورود دین اسلام به ایران تغییراتی در سفره هفت‌سین پدید آمد که ریشه در قواعد حاکم بر دین اسلام داشته است. مثلاً بنابر حکم حرام‌بودن شراب در دین اسلام، «هفت‌سین» جایگزین «هفت‌شین» شده است. نوروز در روش دوم شکل‌گیری حافظه‌جمعی، یعنی تشکیل حافظه از پایین به بالا، نیز قابل‌بازخوانی است. از دو اصل پیداست که آیین نوروز از پایین به بالا نیز در حافظه‌جمعی شکل‌گرفته و پاس داشته می‌شود. حافظه‌جمعی از پایین به بالا یعنی حافظه‌ای که عامه مردم علاقه‌مند به حفظ و انتقال آن هستند بدون آنکه سیاستی در آن دخیل باشد و یا دولت‌ها برای آن هزینه‌ای متقبل شوند. این نوع شکل‌گیری از حافظه‌جمعی شامل اکثر آیین‌های ملی و مذهبی است که گاهی با وجود ممانعت‌های سیاست‌گذاران همچنان در ذهن افراد و روح جامعه حضور دارند. اولین اصلی که ثابت می‌کند نوروز با حافظه‌جمعی (پایین به بالا) قابل‌تطبیق است تداوم آن است؛ با آنکه ایران در طول تاریخ بارها مورد حملات اقوام و فرهنگ‌های بیگانه قرار گرفته است اما این تهاجمات و سیاست‌گذاری‌ها نتوانسته‌اند آیین را از بین ببرند و با تمام قدرتی که داشته‌اند تنها در اجرا یا حواشی آن تغییراتی ایجاد کرده‌اند و این آیین همچنان پابرجاست. دومین اصلی که مطابقت حافظه‌جمعی و نوروز را پدیدار می‌کند وجود اشعاری است که در نوروزخوانی‌ها یا نمایش‌های نوروزی به‌کار می‌روند. این اشعار دارای دو ویژگی هستند که هر دو مختص به ادبیات توده مردم است؛ یکی اینکه به زبان عامیانه سروده و خوانده می‌شوند نه زبان رسمی و در هر منطقه با گویش و زبان مردم آن منطقه مطابقت دارد. دوم آنکه این اشعار، شاعران شناخته‌شده‌ای ندارند و افراد صاحب‌ذوق که از دل مردم برخاسته‌اند در هر زمان و هر مکانی آن را متناسب با

احوال و مضامین اعتقادی و ملی سروده و بنا بر همدل شدن مردم با آن، اشعار حفظ و منتقل شده‌اند. این روند در فرهنگ ایران تنها مختص به نوروز نیست و در سایر مناسبت‌ها نیز قابل مشاهده است؛ مانند واقعه کربلا که آن رویداد نیز در برخی از برهه‌های تاریخی برخلاف خواست حکومت به صورت روایات شفاهی از زبان افراد عادی سینه‌به‌سینه حفظ شده و در فرهنگ ایران از مصاحبت شعر و موسیقی فیض بسیار برده است.

۶-۳. ابزارهای انتقال حافظه جمعی

در بررسی نظریه حافظه جمعی به‌ویژه در سه نوع فرهنگی، تاریخی و عامه‌پسند که در جامعه ایران به دلیل پیشینه شفاهی‌اش بیش از انواع دیگر رواج داشته است رویدادها توسط ابزارهایی چون شرح حال، اسناد مکتوب، تصاویر، مناسک و نمایش از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شوند و حافظه با محرک‌های فوق برانگیخته می‌شوند و به کمک همین ابزار گذشته را حفظ و منتقل می‌کنند (ذکایی، ۱۳۹۰: ۷۷). هالبواکس مواردی چون تصویر، موسیقی، روایت، فیلم و هر محرکی را که برای اغلب افراد یک جامعه آشناست را تحت عنوان محصولات یادمانی معرفی می‌کند؛ محصولاتی که بخش مهمی از بستر فرهنگ عامه مردم هستند (همان: ۸۳). حال می‌توان در نگاهی به آیین نوروز ابزارهایی که هالبواکس به آن‌ها عنوان محصولات یادمانی داده را بررسی کرد. در معرفی عناصر محصولات یادمانی هالبواکس، اولین عنصر تصویر است. در این خصوص روشن است که تصاویری چون سفره هفت‌سین، حاجی فیروز، تنگ ماهی و حتی سبزه تداعی‌گر این آیین بزرگ است. موسیقی دومین عنصری است که هالبواکس از آن یاد می‌کند که این ابزار نیز بخش جدایی‌ناپذیر هر جشنی به‌ویژه نوروز در فرهنگ ایران است. نوروز هرگز از موسیقی جدا نبوده است. سومین عنصر که نه تنها در حافظه جمعی بلکه در حیات سنت شفاهی نیز نقش به‌سزایی ایفا می‌کند روایت است. «همان‌طور که گذشته به شکل روایت نمایش‌گونه ساخته می‌شود حافظه نیز به تبع آن به لحاظ فردی و اجتماعی ساده‌سازی و بازگفته می‌شوند» (Schudson, 1997: 359). روایت یا نقل داستان‌گونه هم‌چون نخ تسیب‌چی نگه‌دارنده تمام مختصات و ملزومات یک آیین است. نوروز و نمادپردازی‌هایش همواره با روایت عجین شده که در ماندگاری و انتقال حافظه جمعی اثرگذار است. روایت در آیین نوروز هم به نوروزخوانی‌ها پیوند خورده است و هم در نمایش‌هایی مانند عروس‌گولی، تکم‌چی و غیره حضور دارد.

۶-۳-۱. شعر به عنوان ابزار انتقال حافظه جمعی

ادبیات یکی از مهم‌ترین ارکان فرهنگ در هر جامعه است؛ رکنی اساسی که شرح مفصلی از آداب و رسوم و قوانین نوشته و نانوشته افراد جامعه را در برمی‌گیرد. شعر از قالب‌های پرکاربرد و قدیمی ادبیات فارسی است و بنابر اهمیت و قدمتش در بین فارسی‌زبانان تعبیرهای جامع و متفاوتی از آن در منابع مختلف وجود دارد. با توجه به نقش ادبیات به عنوان ذخیره ذوقی و فکری اقوام و روایت‌گری آن درباره آداب و رسوم در طول تاریخ پدیده‌ای با عنوان «ادبیات آیینی» شکل گرفته است. این نوع ادبی نه تنها آیین را معرفی می‌کند بلکه به نوعی آیین موردنظر توسط شعر پاس داشته می‌شود. نوروز از آیین‌هایی است که با ادبیات عجین شده و در این راستا هم از آن تأثیر پذیرفته و هم بر آن تأثیر گذاشته است. در آیین‌های گفتاری نوروز اغلب بار گفتار بر دوش شعرهایی است که در حین اجرای مراسم خوانده می‌شود؛ مانند اشعاری که در نوروزخوانی‌ها یا در چهارشنبه‌سوری و سیزده‌به‌در نقل می‌شوند. در بخش آیین‌های گفتاری به حضور پررنگ شعر در آیین‌های نوروزی پرداخته شده است.

علاوه بر حضور شعر در آیین‌های نوروزی، حضور نوروز در اشعار شاعران نیز شایان توجه است. ردپای نوروز در ادبیات فارسی را باید در دو گروه آثار منظوم و آثار منثور بررسی کرد. در میان آثار منثور فارسی می‌توان از رساله نوروزنامه خیام (۱۳۸۵) یاد کرد. نوروز در

آثار شعرای بزرگ ادب فارسی در دوره‌های تاریخی مختلف حضور دارد و این موضوع گویای اهمیت نوروز و رابطهٔ دیرینه‌اش با شعر فارسی است. نمونه‌هایی از ابیاتی که به نوروز اشاره دارند:

- «بر چهرهٔ گل نسیم نوروز خوش اشت
بر صحن چمن روی دل افروز خوش است»
(خیام، ۱۳۸۱: ۲۶)
- «برآمد باد صبح و بوی نوروز
به کام دوستان و بخت پیروز»
(سعدی، ۱۳۸۹: ۴۷۳)
- «زکوی یار می‌آید نسیم باد نوروزی
از این باد ار مدد خواهی چراغ دل بیافروزی»
(حافظ، ۱۳۷۸: ۲۹۲)
- «درود باد بر این موکب خجسته درود
رسید موکب نوروز و چشم فتنه غنود»
(ملک‌الشعرا، بهار، ۱۳۹۹: ۶۳۰)

۶-۳-۲. موسیقی به‌عنوان ابزار انتقال حافظهٔ جمعی

موسیقی هرگز از آیین‌ها جدا نبوده و این امر زمانی که فرهنگ عامه و مراسم مربوط به آن بررسی می‌شود پررنگ‌تر به نظر می‌رسد. «مطالعهٔ موسیقی فقط مطالعهٔ صدا نیست بلکه در برگیرندهٔ مطالعهٔ رفتارهای انسانی است که پیش‌نیاز تولید صدا به‌شمار می‌آید. موسیقی خارج از حوزه فرهنگ و رفتار انسانی نمی‌تواند وجود داشته باشد» (میرام، ۱۳۹۶: ۴۶)، شاید به همین اعتبار است که تمام موسیقی‌ها مردمی تلقی می‌شوند (بلیکینگ، ۱۳۹۷: ۱۴). «موسیقی همبستگی گروه‌ها را نشان می‌دهد، زمانی که مردم گرد هم می‌آیند و الگوهایی صوتی می‌سازند که نشانگر وفاداری و بیعت آن‌هاست» (همان: ۱۴۲) و این‌گونه است که حضور موسیقی در آیین‌ها هم به‌صورت فردی و هم همراه با نمایش و شعر قابل‌رؤیت است.

موسیقی در آیین نوروز حضوری منحصر به فرد دارد؛ به‌ویژه اینکه وقتی آیینی با شعر همراه باشد موسیقی نیز بخش غیرمنفک آن آیین خواهد شد. در عصر اشکانی، شاعر- نوازندگانی به نام «گوسان» به روایات ادبی می‌پرداختند و در حفظ شعر و موسیقی به‌صورت شفاهی نقش ارزنده‌ای ایفا می‌کردند. گوسان‌ها نوازندگان دوره‌گردی بودند که داستان‌های حماسی و عاشقانه را در دربارها، مجالس رسمی و همچنین در میان مردم روایت می‌کردند و داستان‌ها را با همراهی نوای موسیقی اجرا می‌کردند. این طبقه از سرایندگان پارتی در عصر اشکانی و پس از آن در عصر ساسانی نقش مهمی در زندگی اجتماعی ایرانیان داشتند. در متون فارسی میانهٔ دورهٔ ساسانی اغلب واژگانی چون خنیاگر، نواگر، رامشگر، چامه‌گو، جانشین گوسان شده و به‌همین منوال در دورهٔ اسلامی کلماتی مانند مطرب، شاعر، مغنی ترجمه‌ای از گوسان بوده‌اند (بویس، ۱۳۶۸: ۵۱-۵۲).

نقش موسیقی را نیز مانند شعر می‌توان در دو بخش مجزا با آیین نوروز بررسی کرد؛ بخش اول نقش و حضور موسیقی در آیین‌های نوروزی و بخش دوم حضور نوروز در عناوین قطعات موسیقی. به‌طور کلی حضور موسیقی در آیین‌های نوروزی به دو بخش موسیقی بیرونی و موسیقی درونی قابل‌تفکیک است. موسیقی بیرونی همان وجه آشکاری است که مردم با الحان و آلات موسیقایی در اجرای آیین نوروز مواجه می‌شوند. در راستای همراهی موسیقی و نوروز در روزگار گذشته، روایت‌های فراوانی وجود دارد. می‌گویند «مردم ایران پس از مهیا شدن برای نوروز گوش به زنگ صدای کوس و دهل شاهی که نشان از پایان سال گذشته و آغاز سال جدید بود می‌ماندند» و یا «نقل است از محمد غزالی که مردمان در عید نوروز و جشن سده بر بدی ما نمی‌نگرند و در کوی و بازار به

گونه‌ای آشکار چنگ و چغانه می‌نوازند» (رضایی، ۱۳۸۰: ۴۷۲-۴۷۵). در نگاهی به تعامل موسیقی و آیین‌های نوروزی، آنچه نمود دارد سیرتاریخی این روند است که با رجوع به بخش‌هایی از ادبیات فارسی به‌عنوان سندی مکتوب از تاریخ اجتماعی ایران رابطه‌ی تعاملی موسیقی و نوروز را در طول اعصار مختلف به‌خوبی می‌توان مشاهده کرد. توجه به اشعار مذکور نقش و حضور موسیقی در آیین‌های نوروزی در گذشته آشکار است. این ابیات از حضور سازهای مختلف به‌ویژه طبل، دهل، دف و چنگ در جشن نوروز خبر می‌دهند:

«چونک بشنود آن دهل آن مرد دید
گفت چون ترسد دلم از طبل عید»

(مولانا، ۱۳۸۴: ۴۷۹)

«به نوروز این غزل در ساخت با چنگ
زهی چشمم به دیدار تو روشن»

(نظامی، ۱۳۸۷: ۳۶۴)

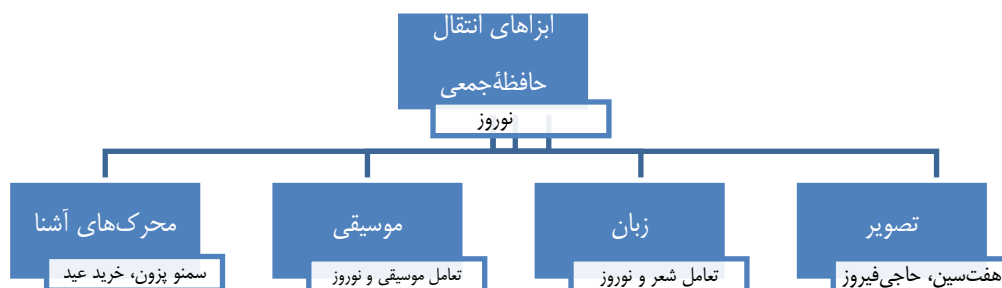
«دهل زن گو دو نوبت زن بشارت
که دوشم قدر بود امروز نوروز»

(سعدی، ۱۳۸۹: ۴۷۴)

بیراه نیست اگر موسیقی و نوروز را دست‌کم در شکل اجرایی امروزی آن همزاد بدانیم زیرا در فرهنگ عامه امروز، آغاز نوروز را با سرنا و دهل اعلام می‌کنند و نوروزخوان‌های مناطق مختلف اشعار خود را همراه با آواز اجرا می‌کنند. امروزه یکی از آیین‌های استقبال از بهار، «حاجی‌فیروز» است که در اغلب شهرها نماینده بهار شناخته می‌شود. هر سال نزدیک بهار حاجی‌فیروز با ساز دایره، ساز و آواز راه می‌اندازد و مژده نوروز می‌دهد. این ساز از مؤلفه‌های وجودی شخصیت حاجی‌فیروز است و همین موضوع به‌وضوح بیانگر رابطه نوروز و موسیقی است. با بررسی پیک‌های بهاری در مناطق مختلف ایران ملاحظه می‌شود که هیچ پیکی بدون ساز و آواز نمی‌تواند آمدن بهار را مژده دهد.

سویه دیگر تعامل نوروز و موسیقی، موسیقی درونی و نهفته در اشعار نوروزی‌ست که با لفظ موسیقی درونی از آن یاد شده است. موسیقی ساختار شعر را شکل می‌بخشد و موزون‌بودن کلام، حیاتی‌ترین بخش هر شعری است. این ابتدایی‌ترین و شاید پنهان‌ترین سویه بروز موسیقی در آیین نوروز است. اگرچه اشعار آهنگین تنها خاص اشعار مرتبط با نوروز نیست و همه اشعار از وزن خاصی تبعیت می‌کنند، ولی می‌توان ماندگاری برخی از آیین‌های نوروزی در حافظه مردم را همراهی اشعار آهنگین و نقش موسیقی پنهان در این ابیات دانست؛ به‌ویژه اینکه «در موسیقی مردم‌پسند اشعار بیشتر نقش موسیقایی دارند تا شعری» (فاطمی، ۱۳۹۲: ۴۱).

از سوی دیگر، نوروز نیز در موسیقی ایران حضور قابل‌توجهی دارد که ساختن قطعات موسیقی مختص نوروز و نام‌گذاری آنها به نام نوروز، برجسته‌ترین حضور نوروز در موسیقی به‌شمار می‌آید. در طول تاریخ حضور نام‌هایی مرتبط با نوروز و آیین‌های نوروزی بر قطعات موسیقی شایان توجه است. نام‌گذاری بر قطعات موسیقی دست‌کم از زمان باربد، موسیقی‌دان عصر خسروپرویز ساسانی قابل پی‌گیری بوده که در اشعار نظامی و سایر سخن‌سرایان بازتاب یافته است. نام‌هایی چون «ساز نوروز»، «نوروز بزرگ»، «نوبهاری»، «سیاه‌وشان» و «کین سیاوش» (مشحون، ۱۳۸۰: ۶۳) با آیین نوروز در ارتباط هستند و شاید قطعاتی بودند که در ایام نوروز اجرا می‌شدند. نام‌گذاری قطعات موسیقایی در دوران ساسانی به نام نوروز گواه معتبری بر رابطه دیرین و عمیق موسیقی و نوروز است. برخی از این نام‌ها مانند «نوروز بزرگ» و «نوروز کوچک» در طول تاریخ و تا به امروز در موسیقی ایران استفاده می‌شوند.



نمودار ۲. ابزارهای انتقال حافظه جمعی در نوروز

۷. نتیجه‌گیری

ابزارهای انتقال حافظه جمعی بین نسل‌ها از نکات مهم در نظریه حافظه جمعی محسوب می‌شود. حیات حافظه جمعی که دربردارنده فرهنگ و هویت مردم یک سرزمین است، با انتقال بین‌نسلی معنا پیدا می‌کند. **زبان، موسیقی و محرک‌های مشترک آشنا** سه ابزار معرفی شده برای انتقال حافظه از نسلی به نسل بعد در نظریه حافظه جمعی معرفی شده‌اند. با مطالعه آیین‌های نوروزی، شعر به‌عنوان یکی از مظاهر زبان با ایجاد عملکردی دوسویه نقش فعالی در شکل‌گیری و حیات آیین نوروز دارد. از یک سو در آیین‌هایی مانند نوروزخوانی، پیک‌های نوروزی، چهارشنبه‌سوری و سیزده‌به‌در، شعر بخشی از آیین شده است؛ از سوی دیگر در دیوان شعراء دوره‌های مختلف، اشعار توصیفی و نویددهنده نوروز بسیارند که نه تنها نشان‌دهنده نقش نوروز در شعر بوده و ارتباط همیشگی بین این دو (زبان و نوروز) را آشکار می‌کند بلکه راهی است برای حفظ این میراث شفاهی از طریق متون و اسناد مکتوب در فرهنگ پارسی. دومین ابزار انتقال در مبحث حافظه جمعی موسیقی است که مانند شعر از عملکردی دوسویه با نوروز برخوردار بوده است. قدمت قطعات موسیقی منتسب به نوروز حداقل به الحان باربد در دوره ساسانیان بازمی‌گردد که گویای پیشینه کهن ارتباط نوروز و موسیقی است. در موسیقی دستگای امروز نیز همچنان گوشه‌هایی با عنوان «نوروز» حضور دارند. در مبحث نقش موسیقی در نوروز نیز می‌توان به استفاده مداومی که خرده‌فرهنگ‌ها از سازها و آوازهای مخصوص نوروز دارند اشاره کرد؛ مانند دایره حاجی‌فیروز، طبل، دهل و سرناي نوروزخوانان و غیره. امروزه اهالی موسیقی هنگام نوروز به‌فراخور سلیقه مخاطب امروزی قطعاتی به‌مناسبت عید نوروز می‌سازند و منتشر می‌کنند. نقش موسیقی به‌جز تعاملش با نوروز، به‌عنوان ابزار انتقالی از سوی دیگر نیز حائز اهمیت است و آن همراهی موسیقی با شعر است. از نمونه‌هایی که می‌توان به همراهی موسیقی با شعر در جهت کمک به حافظه جمعی اشاره کرد، سنت خیام‌خوانی در جنوب ایران است؛ که ماندگاری اشعار در حافظه جمعی مردم عامه که اغلب سواد خواندن و نوشتن ندارند نتیجه همراهی موسیقی با شعر بوده است.

در پاسخ به پرسش تحقیق که چه عواملی در زنده ماندن آیین‌های نوروز دخالت دارند، می‌توان شعر و موسیقی را از عناصر مؤثر در حیات نوروز و انتقال آن در طول تاریخ به‌شمار آورد. چنان‌که آیین‌هایی بزرگ مانند جشن سده و مهرگان که در گذشته هم‌پایه با

نوروز حضور داشتند و بنابر بی‌بهره یا کم‌بهره بودن از ابزارهای انتقال، امروزه از آن‌ها اثری جز یک نام در اسناد مکتوب باقی نیست؛ به‌گونه‌ای که حتی حافظه‌جمعی مردم عامی نام آن‌ها را نمی‌شناسند. در پاسخ به این پرسش که همراهی شعر و موسیقی با یکدیگر چه نقشی در حیات آیین‌های یک فرهنگ دارد، می‌توان گفت شعر و موسیقی زمانی سبب رسوخ در حافظه‌جمعی انسان می‌شوند که همراه یکدیگر باشند. حضور هر کدام از دو عنصر شعر و موسیقی به‌تنهایی نتیجه‌ای غیر از نتیجه حاصل از همراهی‌شان را نشان می‌دهد؛ مانند خیام‌خوانی که مثال واضحی از اثرگذاری موسیقی بر حفظ شعر در حافظه مردم است.

۸. منابع

- انصافی، جواد (۱۳۹۲). نوید بهار. تهران: مسیر دانشگاه.
- ایمان‌پور، محمدتقی (۱۳۹۲). سوگ سیاوش و شباهت آن به سوگ‌های محلی در لرستان و کردستان. مجموعه مقاله‌های شاهنامه و پژوهش‌های آیینی، به کوشش فرزاد قائمی، مشهد: مؤسسه چاپ و نشر دانشگاه فردوسی.
- بطحایی، سیدهاشم (۱۳۸۱). شعر و نقش آن در جامعه. مجله ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ۵۲ (۱۶۴)، ۱۶۱-۱۸۲.
- بلکینگ، جان (۱۳۹۷). انسان چگونه موسیقایی است. ترجمه مریم قرسو. تهران: ماهور.
- بلوکباشی، علی (۱۳۸۰). نوروز جشن نوزایی آفرینش. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- بویس، مری (۱۳۶۸). دو گفتار درباره‌ی خنیاگری و موسیقی ایران. ترجمه بهزاد باشی، تهران: آگه.
- بهار، مهرداد (۱۳۶۲). پژوهشی در اساطیر ایران. تهران: توس.
- بهرامی، عسکر (۱۳۸۹). جشن‌های ایرانیان. تهران: پژوهش‌های فرهنگی.
- بیرونی، ابوریحان (۱۳۱۸). التفهیم لأوائل صناعه التنجیم. تهران: امیرکبیر.
- بی‌نام (۱۳۴۷). یشت‌ها. گردآوری ابراهیم پورداوود. تهران: طهوری.
- تعمیم‌داری، احمد (۱۳۹۳). فرهنگ عامه. تهران: مه‌کامه.
- جانعلیزاده چوب‌بستی، حیدر؛ علی‌وردی‌نیا، اکبر؛ فرزید، محمدمهدی (۱۳۹۶). جامعه‌شناسی حافظه‌جمعی: حوزه مطالعاتی پارادایمیک یا ناپارادایمیک؟. راهبرد فرهنگ، ۴۰ (۱۰)، ۳۷-۷۰.
- حافظ شیرازی (۱۳۸۹). دیوان حافظ. تهران: دوران.
- خیام، عمر (۱۳۸۵). نوروزنامه. تهران: چشمه.
- خیام، عمر (۱۳۸۱). رباعیات خیام. تهران: جمهوری.
- دمشقی، شمس‌الدین محمد (۱۳۵۷). نخبه‌الدهر فی عجایب البر و البحر، ترجمه سید حمید طبیبیان. تهران: فرهنگستان ادب و هنر ایران.
- درویشی، محمدرضا (۱۳۷۶). نوروزخوانی. تهران: آروین.
- ذکایی، محمدسعید (۱۳۹۰). مطالعات فرهنگی و مطالعات حافظه. مجله مطالعات اجتماعی ایران، ۳ (۵)، ۷۲-۹۶.
- رضایی، عبدالعظیم (۱۳۸۰). تاریخ نوروز و گاهشماری ایران. تهران: ذر.
- روح‌الامینی، محمود (۱۳۷۶). جشن‌ها و آیین‌های کهن ایران امروز. تهران: آگه.
- سرایبی، جاوید (۱۳۸۲). تصنیف‌ها و ترانه‌های سرزمین من. تهران: راه فردا.
- سعدی (۱۳۸۹). کلیات سعدی، تهران: دوستان.
- شایسته‌رخ، الهه (۱۳۹۵). حاجی فیروز پیام‌آور بهار. فرهنگ و مردم ایران، ۴۴، ۵۵-۷۴.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۹۱). گاه‌شمار و جشن‌های ملی ایرانیان. تهران: اوستا فراهانی.
- فاطمی، ساسان (۱۳۹۲). پیدایش موسیقی مردم‌پسند در ایران. تهران: ماهور.

- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۴). *شاهنامه فردوسی*. تهران: محمد.
 فرهودی، داریوش (۱۳۹۲). *ایران فرهنگی*. تهران: صبا.
 فضایی، سودابه (۱۳۸۷). *فیروز مقدس: بحثی در نمادشناسی حاجی فیروز طلایه‌دار بهار، آزما*، ۶۴-۶-۹.
 لطفی، احمد (۱۳۸۴). *طبیعت و سیاست در شعر میرنوروزی*. کیهان فرهنگی، ۲۷۷.
 محمودی بختیاری، علی‌قلی (۱۳۷۴). *درآمدی بر پیدایی و برگزاری آیین نوروز*. گزارش، ۶۰، ۱۲-۲۱.
 مردانی نوکنده، محمد حسین (۱۳۹۸). *نقش شعر و شاعری در ماندگاری پیام عاشورا*. پژوهشنامه معارف حسینی، ۱۳ (۴)، ۱۲۳-۱۴۸.
 مریام، آرن (۱۳۹۶). *انسان‌شناسی موسیقی*. ترجمه مریم قرسو. تهران: ماهور.
 مشحون، حسن (۱۳۸۰). *تاریخ موسیقی ایران*. تهران: نشر نو.
 ملک‌الشعراء بهار (۱۳۹۹). *دیوان ملک‌الشعراء بهار*. تهران: نگاه
 مولانا، جلال‌الدین محمد (۱۳۸۴). *مجموعه غزلیات*. تهران: طلوع.
 میزتال، باربارا (۱۳۹۹). *درآمدی بر جامعه‌شناسی حافظه*. ترجمه نعمت‌الله فضلی. تهران: تیسرا.
 نظامی (۱۳۸۷). *خمسه نظامی*. تهران: هرمس.
 نورایی، مهرداد (۱۳۸۳). *هویت و حافظه جمعی*. اطلاعات سیاسی و اقتصادی، ۲۰۷.
 وجدانی، بهروز (۱۳۷۷). *موسیقی و نوروز در حوزه فرهنگ ایرانی*. کتاب ماه هنر، ۵، ۸-۱۲.
 هدایت، صادق (۱۳۹۵). *فرهنگ عامه*. تهران: نشر چشمه.

- Ash, G.T. (1996). Neo-pagan poland, *The Neiv York Review of books*, 10-14.
 Halbwachs, M (1950). *The Collective memory*, trans. F.G. London: Harper Colophon book.
 Halbwachs, M. (1992) *On Collective memory*. Chicago: Chicago University Press.
 Olick, J. K & Levy, D. (1997) *Collective memory and cultural constraint: American sociological Review*.
 62 (6), 921-936.
 Schudson, M. (1997), *Dynamics of Distortion in collective memory*. *Memory Distortion*. 346-364.
 Schwartz, B. (2000). *Abraham lincoln and the forge national memory*. Chicago University Press.
 Anonymous (1968). *Yachts*, compiled by Ibrahim Pour Davoud. Tehran: Tahouri. (In Persian)
 Ash, G.T. (1996). Neo-pagan poland, *The Neiv York Review of books*, 10-14.
 Bahar, M. (1983). *A study in Persian mythology*. Tehran: Toos. (In Persian)
 Bahrami, A. (2010). *Iranian celebrations*. Tehran: Cultural studies. (In Persian)
 Batahai, S. H. (2002). Poetry and its role in the society. *Tehran University Journal of Literature and Humanities*, 52 (164), 161-182. (In Persian)
 Biruni, A. (1939). *Understanding the early astrology industry*. Tehran: Amir Kabir. (In Persian)
 Blacking, J. (2018). *How musical is man?* Translated by Maryam Gharasou. Tehran: Mahoor. (In Persian)
 Boloukbashi, A. (2001). *Nowruz; the celebration of the renewal of creation*. Tehran: The office of cultural research. (In Persian)
 Boyce, Mary (1989). *Two speeches about courtship and Persian music*. Translated by Behzad Bashi. Tehran: Agah. (In Persian)
 Dameshqi, Sh. M. (1979). *The Elites of eternity in the wonders of land and sea*, translated by Seyyed Hamid Tabibian. Tehran: Iran Academy of Literature and Art. (In Persian)
 Darvishi, M. R. (1997). *Nowruz chants*. Tehran: Arvin. (In Persian)
 Ensafi, J. (2013). *The Good news of Spring*. Tehran: Masire - Daneshgah. (In Persian)
 Imanpour, M. T. (2013). *The mourning of Siavash and its similarity to local mourning in Lorestan and Kurdistan*. *In the collection of Shahnameh articles and ritual studies*. Edited by Farzad Ghaemi. Mashhad: Ferdowsi University Printing and Publishing Institute. (In Persian)

- Farhoudi, D. (2012) *Cultural Iran*. Tehran: Saba. (In Persian)
- Fatemi, S. (2013), *The emergence of popular music in Iran*. Tehran: Mahour. (In Persian)
- Fazayeli, S. (2008). Firouz-e- Moqaddas: A discussion on the symbology of Haji Firouz; the scout of spring, *Aazmaa*, 64, 6-9. (In Persian)
- Ferdowsi. A. (2005), *Shahnameh -e- Ferdowsi*. Tehran: Mohammad. (In Persian)
- Hafez Shirazi (2010). *Divan-e-Hafez*. Tehran: Dowran. (In Persian)
- Halbwachs, M (1950). *The Collective memory*, trans. F.G. London: Harper Colophon book.
- Halbwachs, M. (1992) *On Collective memory*. Chicago: Chicago University Press.
- Hedayat, S. (2015). Popular Culture. Tehran: Cheshmeh. (In Persian)
- Janalizadeh Chub Basti, H., Aliverdinia, A. & Farzbod, M. M. (2018), Sociology of Collective Memory: “Paradigmatic or Nonparadigmatic field of study?” *Rahborde- Farhang*, 40 (10), 37-70. (In Persian)
- Khayyam, O. (2006). *Nowruznameh*. Tehran: Cheshmeh. (In Persian)
- Khayyam, O. (2002). *Quatrains of Khayyam*. Tehran: Jomhuri. (In Persian)
- Lotfi, A. (2004). The nature and politics in Mir-e-noroz's poetry. *Cultural Keyhan*, 277. (In Persian)
- Mahmoudi Bakhtiari, A. Q. (1995). An introduction to the discovery and celebration of Nowruz ritual, *Gozaresh*, 60, 12-21. (In Persian)
- Malik Al-Shu'ara Bahar. (2019). *Diwan -e- Malik Al-Shu'ara Bahar*. Tehran: Negah. (In Persian)
- Mardani Nowkandeh, M. H. (2019). The Effects of Poetry in Eternization of the Ashura message. *International Journal of Husayni Research Studies*. 13 (4), 123- 148. (In Persian)
- Mashhoun, H. (2008). The history of Persian music. Tehran: Nashr -e- No. (In Persian)
- Maulana, J. M. (2005). *A collection of poems*. Tehran: Toloue. (In Persian)
- Merriam, A. (2016). *Anthropology of music*. Translated by Maryam Gharasou. Tehran: Mahour. (In Persian)
- Misztal, B. (2019). *Theories of Social Remembering*. Translated by Nematullah Fazli. Tehran: Tisa. (In Persian)
- Nezami (2008). *Khamseh -e- Nezami*. Tehran: Hermes. (In Persian)
- Nurai, M. (2004). The identity and collective memory. Political and economic information, 207. (In Persian)
- Olick, J. K & Levy, D. (1997) Collective memory and cultural constraint. *American sociological Review*. 62 (6), 921-936.
- Rezaei, A. (2001). *The date of Nowruz and Iranian chronology*. Tehran: Dor. (In Persian)
- Rohul Amini, M. (1997). *Nowadays Celebrations and ancient rituals of Iran*. Tehran: Agaah. (In Persian)
- Saadi (2010). *Koliat -e- Saadi*, Tehran: Doustan. (In Persian)
- Safa, Z. (2012). *Calendar and national celebrations of Iranians*. Tehran: Avesta Farahani. (In Persian)
- Saraei, J. (2003). *The ballads and songs of my land*. Tehran: Rahe- e - Farda. (In Persian)
- Schudson, M. (1997), Dynamics of Distortion in collective memory. *Memory Distortion*. 346-364.
- Schwartz, B. (2000). *Abraham lincoln and the forge national memory*. Chicago University Press.
- Shayesteh Rokh, E. (2015). Haji Firuz; the courier of The Spring, *Iranian culture and people*, 44, 55-74. (In Persian)
- Tamimdari, A. (2014), *Folklore*. Tehran: Mahkaameh. (In Persian)
- Vejdani, B. (1998). Music and Nowruz in the field of Iranian culture. *Ketab -e- Mah -e- Honar*, 5, 8-12. (In Persian)
- Zakaei, M. S. (2011). Cultural studies and memory studies. *Journal of Iranian Social Studies*, 3 (5), 72-96. (In Persian)